

اهمیت اسب قریبیات آن در ایران باستان

محمدحسن سعسار
موزه‌دار موزه هنرهای ترینی

« ای ناهید پاک بی‌آلایش و توانا ، آرزومندم که مرا خوشبخت سازی ، و شهریاری (دارائی) بزرگ بر سانی ، آن شهریاری که ، از خورش فراوان و بهره‌بزرگ برخورد ارباشد ، واز اسبهای شیوه‌زننه ، واز چرخهای خروشنه ، واز تازیانه شیبا (تند جنبنده) ، واز انبار انبانه ، واز همه چیزهای که از برای زندگی خوب بکار آید . اینک مرآ ای ناهید بزرگ و پاک ، آرزوی داشتن دوچالاک است ، یک چالاک دویا و یک چالاک چهارپا ، این چالاک دویا (مرد دلیر) از برای گردانیدن گردونه در پهنه کارزار ، و این چالاک چهارپا (اسب) از برای در هم شکستن دو بازو وان لشگرفراخ ، از چپ بر است و از راست به پا ». بعضی

« فقره ۱۳۰ - ۱۳۱ آبان یشت »

دانشمندان و پژوهندگان بزرگ ، شرق را « گهواره تمدن » نامیده‌اند ، و این لقبی است که مشرق شایستگی داشتن آنرا دارا بوده است .
در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد ، هنگامیکه جهان در تاریکی و ندادانی بسرمیبرد ، در شرق تمدن‌های درخشانی چون تمدن سومر ، و اکاد ، با وجود عظمت خود رسیده بود . آثار این تمدن‌های بزرگ که از چند هزار سال پیش از میلاد مسیح بنای‌گذارده شده بود ، حتی امروز نیز بچشم می‌خورد .
اما در همین هنگام تحولی تازه در شرق رخ داد ، این تحول بزرگ که پدید آورندۀ تمدن عظیم‌تری از آنچه وجود داشت گردید ، و تمدن امروزه جهان ما ، برپایه‌های آن قرار دارد ، ورود دسته‌های جدیدی از مردم تازه ، بنام هندواروپائیان ، بعرصه جهان قدیم بود .
هندواروپائی‌ها که بودند ، واز کجا آمدند ؟

هندواروپائیها ، اجداد مردم سفیدپوستی هستند که امروزه در قسمتی از آسیا ، مانند ایران ، هند و افغانستان و سراسر اروپا زندگی می‌کنند و پس از کشف جهان جدید (امریکا و استرالیا) بین قاره‌ها نیز مهاجرت کردند . تحقیقات نژادشناسی وزبانشناسی نشان میدهد که ، هندواروپائیان دارای نژاد و زبانی واحد بودند ، و بصورت دسته‌های مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند .

در باره محل سکونت آنها فرضیه‌های گوناگونی وجود دارد .
فلات پامیر ، دشت‌های وسیع سیبری ، ترکستان ، کرانه‌های بالتیک ، اسکاندیناوی ، جلگه‌های آلمان و لهستان و اروپای مرکزی ، همگی بنام مسکن اولیه هندواروپائیها نامبرده شده است . اما آنچه درست تر بنظر میرسد ، این است که مکان اقوام متعدد هند و اروپائی ، استپ‌های جنوبی روسیه و دشت‌های وسیع اوراسی ، یعنی مناطق بین دانوب و ولگا بوده است .
شواهد باستان‌شناسی ، و کشف تمدن معروف کورگانی (تومولی) ، این فرضیدرا تاحدی

تائید میکند. آنچه مسلم است آنکه، مردم هند اروپائی در دستهای گسترده‌ای از شمال رود دانوب تا ارال پراکنده بودند، و بسبب وضع خاص این دشتها، و نبودن موانع طبیعی ارتباط تردیدکی با هم داشتند. همین پراکنگی و فاصله‌هایی که بین این دستهها وجود داشت، سبب گردید که اختلاف زبان بین آنها پدید آید.

هندواروپائیان مردمی چادرنشین بودند، که بگلداری میپرداختند.

در حدود نیمه دوم هزاره سوم ق-م، یعنی در پایان عصر نوسنگی، و آغاز عصر فلز، این مردم توانستند که اسب را اهلی کنند و به ارابه بینند و یا از آن بعنوان وسیله بارگشته استفاده کنند.

وجود استپ‌های وسیع و هوای مساعد آن، اجازه پرورش اسب را بین مردم میداد. زیرا این استپ‌ها برای رشد اسب بسیار مناسب بود. البته بشر اولیه، اسب را مانند سایر حیوانات از مدتها قبل بصورت یک حیوان وحشی میشناخت، واز گوشت آن بوسیله شکار و بعنوان غذا استفاده میکرد. اما اولین بار این حیوان وحشی در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، بوسیله هند واروپائیها اهلی شد.

عده‌ای از داشمندان عقیده دارند که، سرزمین اصلی اسب، کوههای تیانشان و ترکستان است، یعنی همان مکانی که دسته‌ای از هندواروپائیان در آنجا بطور پراکنده زندگی میکردند. در هر حال اسب اهلی شده، ارمغانی بود که هندواروپائیان با خود بسراستجهان بردند.

این موقوفیت بهند اروپائیان اجازه داد که، باسرعتی که تا آن روز در جهان بیسابقه بود به‌هاجرت پردازند، و بر سایر ملل پیروز شوند. از عوامل عمدۀ این پیروزی، وجود اسب بود، که از آن بعنوان یک وسیله حرکت سریع استفاده شایان میشد.

تاریخ آغاز مهاجرت آریائی‌ها را، باید در حدود اوخر هزاره سوم قبل از میلاد دانست، دسته‌های مختلف هند اروپائی از راه‌های گوناگون بجانب اروپا و آسیای صغیر و ایران سرازیر شدند.

ورود هند اروپائیان، جهان قدیم را بکلی دگرگون ساخته، و تحولات تازه‌ای پدید آورد و بفرمانروائی چند هزار ساله نزد ازیانی و سامی در آسیای غربی خاتمه داد. چنانکه دیدیم اسب بعنوان وسیله کشیدن ارابه و بار، در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، مورد استفاده هند واروپائیان قرار گرفت. اما تاریخ استفاده از اسب بعنوان یک وسیله سواری و جنگی روش نیست. عقیده بعضی از پژوهندگان بر این است: «مغولهایی که متعلق بسته‌زبانهای اورال والتاوی بوده‌اند، و رمهای اسب داشتند، که در چراگاههای استپ پرورش می‌یافتند بنظر می‌پدی که، بکاربردن اسب را در سواری و جنگ به آریائیها آموخته باشند.»^۱

مهاجرت هند اروپائیان، یکباره انجام نگرفت. بلکه از دریای خروشانی که، هدام در حال جنبش و حرکت بود، آنها بصورت امواج متعددی، با فاصله‌های مختلف، بحر کت در می‌آمدند.

دسته‌های مختلف مردم هند اروپائی، در زمانهای مختلف بسپرستی سرکردگان، مهاجرت خود را آغاز کردند. درباره سبب مهاجرت این اقوام فرضیات مختلفی وجود دارد. تغییرات شدید جوی و سردی هوا، فشار اقوام و قبایلی بجز هندواروپائیان، جستجوی مراتع بهتر، و کثرت جمعیت، هر یک از دلایلی است که برای مهاجرت آرین‌ها آورده شده است. اما علت مهاجرت هرچه باشد، این امواج مهاجرین توانست، بسیاری از حکومت‌های بزرگرا و اژگون سازد، و امپراطوری‌های جدیدی بیاکنند که بانها اشاره خواهد شد. گفتنی که دسته‌های متعدد مهاجرین، بجانب اروپا و آسیا بحر کت در آمدند. آنها باسرعتی که تا آن روز بدون سابقه بود، بكمک ارابه‌های خود، که در حکم خانه‌آنها نیز بود و با اسب کشیده میشد، بجانب دنیای جدیدی، که قرار بود پایه‌های دول نیر و مندی در آنجا بنا شود، پیش میرفتند.

۱ - کتاب تاریخ تمدن - آقای دکتر نظام الدین مجیر شباني

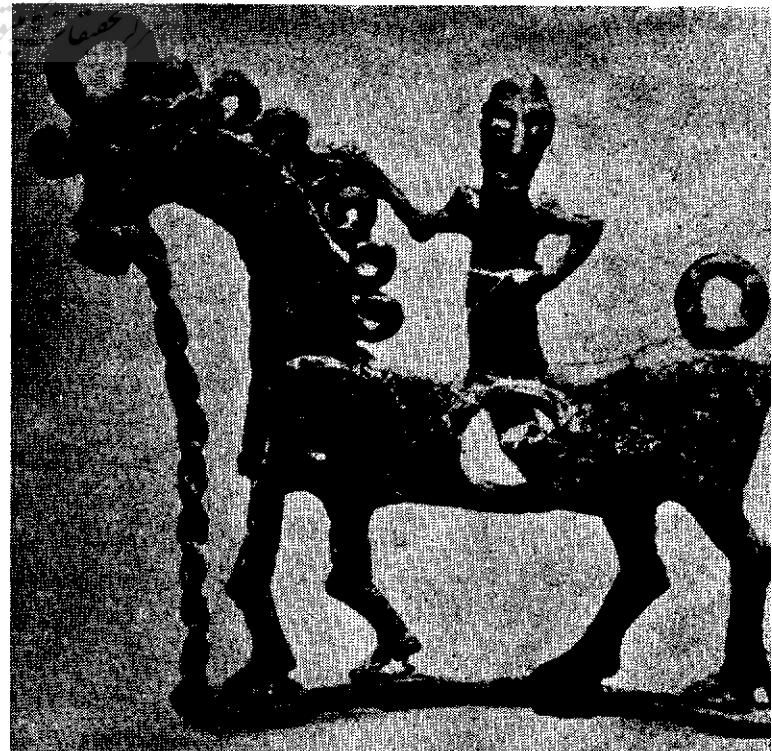
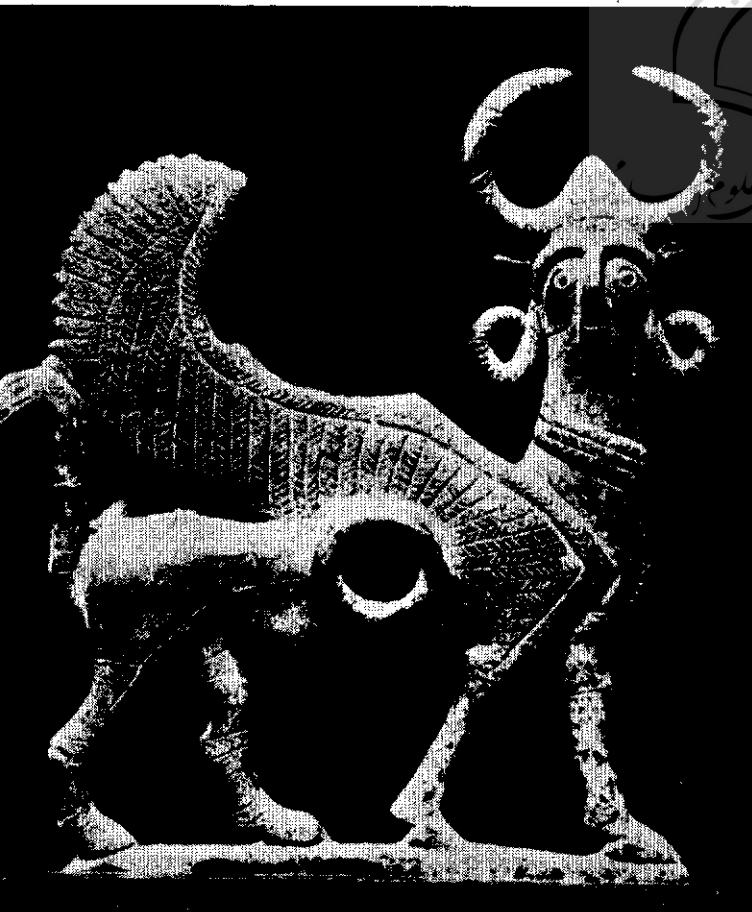
در اینجا مهاجرت آن دسته از هندواروپائیهای مورد توجه ماست که بفلات ایران مهاجرت کردند. این مردم دارای تمدن خاص خود بودند. اسب سواری و شکار از عادات این اقوام بخصوص سران آنها بود، و آنچه بعدها سبب ایجاد سواران و نجیبزادگان وبالاخره زندگی اشرافی گردید، تبعیجه مستقیم تمدن آریانی‌ها بود.

به حال آنچه مسلم است، در آغاز هزاره دوم ق. م. دستهای از این آریانی‌ها، از راه قفقاز وارد غرب ایران شدند، و در نواحی زاکروس هتم کشیدند. این دسته از سواران بزودی با کاسی‌ها که مردمی آسیانی بودند در آمدیختند، و حتی توانستند طبقه حاکمه‌ای تشکیل دهند، و حکومت را بدهست گیرند. مراتع و چمنزارهای نواحی زاکروس، و مرکز لرستان جدید، محل مناسی بود برای پرورش اسب، که بوسیله مهاجرین جدید باین سرزمین آمدند. این طبقه حاکمه جدید، توانست که دامنه متصرفات خود را از طرف شمال و شرق توسعه دهد، و بزودی مناطق جدیدی را از جمله همدان و اطراف آنرا زیرسلط خود درآورد. نفوذ و قدرت این دولت نیرومند که تحت رهبری اقیلت آریانی اداره میشد، بالآخر حکومت بابل را ساقط کرد. باین ترتیب کاسی‌ها مدت ۵۷۶ سال یعنی از سال ۱۷۶۰ تا ۱۱۸۵ ق. م. بر بابل حکومت کردند. این درازمدت ترین سلطخانه ایرانی بود. مقدار زیادی آثار برتری از این دوره در مناطق مختلف لرستان بدست آمده که میرساند، مردم ساکن این منطقه سوارانی ماهر بودند، و بکار پرورش اسب میبردند.

درین این اشیاء مجسمه اسب سوار (ش ۱) دهن (ش ۲-۳) — مالبند و تزیینات مربوط

راست: (شکل ۱) دهن بر نزی با مجسمه اسب سوار — لرستان هزاره دوم و اول — ق. م.

چپ: (شکل ۲) دهنی بر فری اسب — لرستان — هزاره دوم و اول — ق. م.



ساز و پر گ اسب ، که با نقوش حیوانات مختلف از قبیل اسب و بز کوهی و سایر حیوانات موجودات اساطیری و انسان تربیت شده است ، فراوان دیده میشود .

مراتع و چمنزارهای وسیع ، و دامنه‌های پر آب و علف ، سبب رونق پرورش اسب ، در بین آنها گردید . تا جایی که آنها اسبهای موردنیاز ارتش‌های یابل و آشور ، و سایر کشورهای آسیای غربی و حتی فنیقیدرا تأمین میکردند .

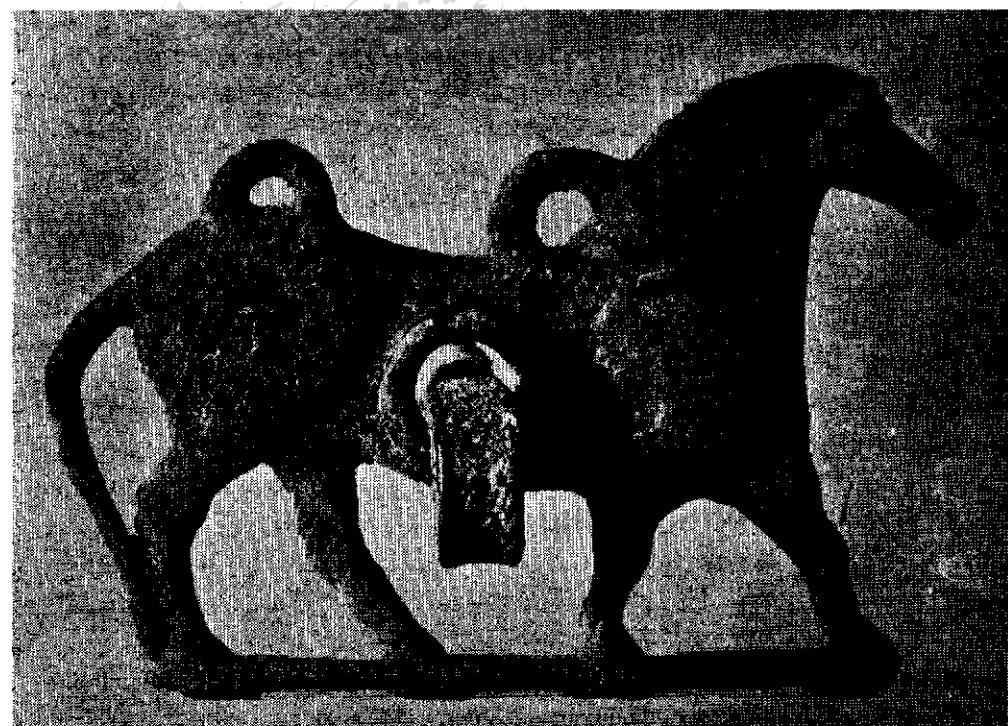
علاوه بر آثار برنزی لرستان ، مجسمه سفالی اسبی از آثار هزاره دوم ق.م. تزدیک ماکو پیدا شده ، که «برپشت آن ، شکل زین و پر گ با نقوش حیوان و ریشه‌های اطراف نقاشی شده است و تسمه‌های سینه‌بند و افسار اسب باوضع بسیار نمایان و هوشمندانه نمودار میباشد»^۲ (ش ۴) .

بنظر میرسد جل اسب از جنس نمد ، واشکال تازی و پرندگان و گلهای ، از جنس چرم است که قبلاً بریده ، و روی جل دوخته شده است .

باتوجه باینکه ، اسب برای اولین بار بوسیله آریائی‌ها بفلات ایران آورده شده ، باید چنین تصور کرد که ، این مجسمه سفالی از آثار اولین دسته از مهاجرین آریائی است که از راه شمال دریای خزر و قفقاز وارد فلات ایران شده‌اند . و شاید متعلق بهمان اقوامی باشد که در نواحی لرستان ساکن گردیدند . اثر بدیگری مربوط باسب و متعلق بهزاره دوم ق.م ، لوحه مفرغی چکش کاری شده‌ای است که شاید پر از تجملی اسبی جنگی بوده ، و در سلووز (آذربایجان غربی) بدست آمده . روی این لوحه نیز نقش اسب دیده میشود .

در اواخر هزاره دوم یعنی مدتی پس از زمانیکه آثار برنزی لرستان شان میدهد ، اقوام آریائی از راه قفقاز بایران وارد شده‌اند ، آثار مکشفه از تپه سیلک (گورستان ب) حکایت از تحولات جدیدی در داخل فلات ایران میکند . در طرز تدفین اموات تغییراتی پدید آمده ،

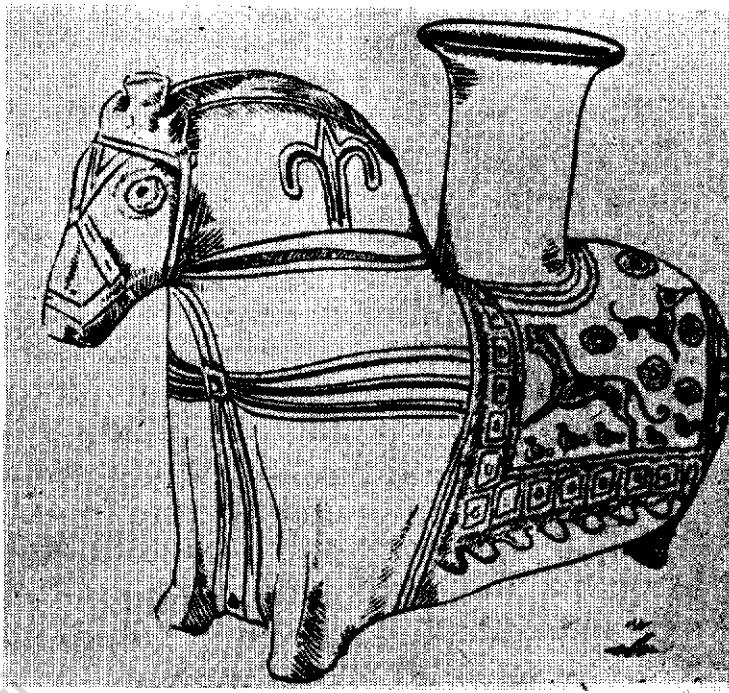
۲ - گزارشات باستان‌شناسی - مجله سوم . مقاله فرشاه ، و پارچه‌های ایرانی - آقای سید محمد تقی مصطفوی



(شکل ۳) دهنۀ برنزی
اسب - لرستان - هزارۀ
دوم و اول ق.م.



(شکل ۵) قطعات سازوبیرگ اسب - سیلک - هزاره دوم ق.م.
(از کتاب ایران . دکتر گریشن)



(شکل ۶) مجسمه سفالی اسب - ماکو - هزاره دوم ق.م.
(از گاراشات باستان‌شناسی ج - ۳)

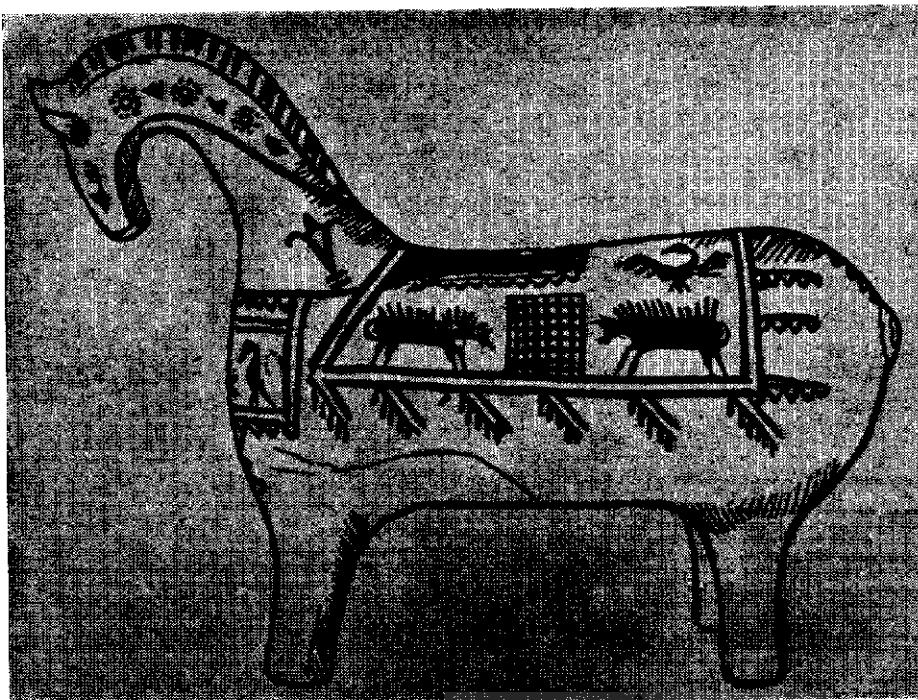
و در گورها تعداد زیادی اشیاء آهنی و مفرغی ، از جمله مجموعه‌ای از سازوبیرگ ، شامل لگام و اشیاء دیگری ، برای آراستن سروسینه اسب دیده میشود . واژه‌مان زمان است که نقش اسب بر روی ظروف سفالی ظاهر میگردد^۴ .

روی مهرهای کشف شده از سیلک نیز ، میتوان نقش اسب سوار را مشاهده کرد . باین ترتیب قطعی است که ، در اوخر هزاره دوم پیش از میلاد ، دسته دیگری از آریائی‌ها وارد ایران شده‌اند . آنها سوارانی بودند که به ترتیب اسبهای خود علاقه فراوانی داشتند ، اشیاء بدست آمده که تعداد زیادی از آنها که جنبه ترثیئی دارد ، نشان دهنده این موضوع است . (ش ۵)

مجسمه منقوش اسب دیگری ، متعلق بسده هشتم پیش از میلاد در کشفیات شوش بدست آمده ، که دارای جل است از نمده . و نقوش این جل عبارت است از گراز و مرغ ماهیخوار . (ش ۶) علاوه‌بر جل نقش دار ، مجسمه دارای پیش‌سینه‌ای نیز میباشد ، که با نقش مرغ ماهیخوار ترتیب گردیده . نقوش این جل و پیش‌سینه نیز ، باید از جنس چرم باشد که بر روی نمد دوخته‌اند . بنابر این ، آراستن جل وزین و بیرگ اسب با قطعات بزیده شده از چرم ، از هزاران سال پیش در ایران متداول بوده است .

اثر دیگری که نقش اسب و گردنی بر آن دیده میشود ، کاسه‌زربین و جام نقره حسنلو است . این ظرفها متعلق به (مانا) هاست ، که مرکز حکومت آنها ، در جنوب دریاچه اورمیه قرار داشته ، و از قبایل آریائی بوده‌اند . (مانا) ها که بنظر میرسند در اوایل هزاره اول ق.م ، در این ناحیه متصرف شده‌اند ، بطور دائم در میان فشار دو دولت نیرومند ، آشور و اورانتور قرار داشته‌اند ، وبالاخره حکومت آنها در حدود ۸۰۰ ق.م ، بوسیله هجوم خارجیها از میان رفت (مانا) ها بعد جزء حکومت ماد شدند .

(مجله نقشونگار ش ۶ - ۱۳۴۸ کاسه زر سه‌هزار ساله حسنلو)



(شکل ۶) مجسمه سفالی اسب
شوش - سده هشتم ق. م.
ارگ‌وارش‌های باستان‌شناسی ج ۳)

از آثار دیگری که در حفريات اخیر بست‌آمده، نقش اسب روی آن دیده می‌شود، جام طلای کشفشده در چرااغملی تپه گیلان است. قدمت این جام طلا نیز در حدود قرن هشتم ق. م. می‌باشد.

چنانکه گتیم آریائی‌ها به رجا که قدم گذاشتند، اسب نیز همراه آنها، یا بوسیله اقوامی که در اثر تماس و تزدیکی با آریان‌ها بالاسب آشنا شده بودند، بسرزمینهای دور دست جهان رفت. اسب بهین‌النهرین بوسیله کاسی‌ها برده شد. قبل از هجوم کاسی‌ها، بابلیها بالاسب آشنا بودند و حتی در قوانین همورابی (۲۰۸۱-۲۱۴۳ ق. م) با آنکه از سایر حیوانات نامبرده شده، نام اسب دیده نمی‌شود، وارابه‌های بابلی بوسیله گاو و سایر حیوانات کشیده می‌شد. تاریخ رفتن اسب بهین‌النهرین باید در اوایل هزاره دوم ق. م. باشد. بابلیها این حیوان جدید را که از جانب شرق و از کوههای زاکروس بسرزمین آنها وارد شده بود «خر کوهی» یا «خر کوهی» می‌گفتند.

دسته دیگر آریائی‌ها، یعنی هیئت‌ها، و میتانی‌ها، اسب را با سیای صغیر برداشتند. در حدود سال ۱۷۰۰ ق. م. اسب بوسیله پایه گذاران سلسله شانگ بچین رفت. بردن اسب بمصر بوسیله هیکسنس‌ها انجام گرفت. قبل از آنها مصریان بالاسب آشنا نبودند، و در نقوش مصری تصویر اسب دیده نمی‌شد. درباره تزاد هیکسنس‌ها عقاید مختلفی اظهار شده، ولی قطعاً آنها آریائی نبودند، بلکه از آسیایی‌ها بودند که، در اثر مجاورت و تماس با آریائی‌های مهاجر، اسب را شناخته و مورد استفاده قرار دادند.

هجوم هیکسنس‌ها را باید نتیجه تحولاتی دانست که در اثر سلط آریائی‌ها در آسیا بوجود آمده بود. استقرار هیئت‌ها در آناتولی، کاسی‌هادریاپل. وبالاخره هوریها و میتانی‌ها در مناطق مختلف آسیای صغیر، سامیها را ناچار بترک سرزمینهای خود و رفتن بطرف کنعان و مصر کرد.

این مهاجرین در دلتای شرقی مسکن گرفتند، و باسانی توانستند بر مصر که گرفتار اختلافات داخلی بود مسلط شوند. تجهیزات آنها از نظر نظامی بر مصر برتری داشت. ارابه‌آنها که بوسیله اسب کشیده می‌شد و سیله قاطعی برای پیروزی آنها بود. این وسیله جنگی را آنها از آریائی‌ها اقتباس کرده بودند، و برای مصریان سلاحی وحشت‌آور بود.

هیکس ها که در حدود سال ۱۷۳۰ ق. م. هجوم خود را آغاز کرده بودند بالاخره بوسیله آهموزیس (۱۵۸۰ - ۱۵۵۸ ق. م) مؤسس سلسله هجدم از مصر اخراج شدند . بهمین ترتیب اسب بهند و یونان رفت . قرنها پس از ورود اسب با ایران ، ایرانیان اسب را بصرای عربستان برداشت و از آن پس اسب عربی معروف گردید . رفتن اسب بعربستان ، باید پس از هخامنشیان باشد ، زیرا اعراب تابع امپراتوری هخامنشی سوار بر شهر میجنگیدند .

در آغاز هزاره اول قبل از میلاد ، امواج دیگری از مهاجرین آریائی ، متوجه ایران شد . این مهاجرت بر عکس مهاجرت اولیه که در حدود ۱۰۰۰ سال قبل از آن واقع شده بود ، توأم با پیروزی بود . چه این بار اقوام آریائی در اقوام بومی مستهلك نشدند . راهی را که آنها انتخاب کردند ، همان جاده های قدیم ، یعنی قفقاز و ماوراء النهر بود . « شعبه شرقی ایرانیان که از ماوراء النهر آمده بودند ، نیتوانست بطرف هندوکش گسترده شود ، زیرا همه ناحیه رخچ و پنجاب ، در دست شعبه خواه آریائیان - هندوان آینده افتاده بود ، و آنان در دوره مهاجمه قدیم هند و ایرانیان ، در آنحدود مستقر شده بودند . بنابراین تازه واردان مجبور بودند سوی نجد ایران ، در طول جاده طبیعی که از بلخ بطرف قلب ایران پیش میرفت حرکت کنند »^۴ . ایرانیانی که در طول کوههای زاکروس حرکت میکردند ، با تمدن های جدیدی از قبیل بابل و آشور ، اورارت و مواجه شدند . این کشورها که هر یک دارای تمدنی بودند ، در حکم سی ایرانیان را متوقف ساختند . دره های وسیعی که مسکن ایرانیان گردید ، مراتع خوبی برای تربیت اسب ، و استخراج مواد معدنی بخصوص صدور آهن بود ، که امپراتوری آشور نیاز فراوانی با آنها داشت . بعلاوه کوه نشینان زاکروس که طبقه جنگجویان آن رو بزیادی بود ، خطری برای آشور بشمار میرفت . این عوامل سبب تجاوز دولت آشور نسبت با ایران گردید . طی قرنها زدو خورد که همراه با قتل و غارت و سوختن و اسارت بود ، آشور کوشید که این منطقه را زیر نسلت آورد ، اما موقیتی حاصل نکرد . در اینجا بود که آشور ناچار برای آنکه بتواند ، با سواران جنگجوی ایران بر ابری کند ، سواره نظام ایجاد کرد ، و این در حقیقت ایرانیان بودند که آشور را ، و ادار بتشکیل سواره نظام کردند ، زیرا ناسال ۸۶۰ ق. م . آشور قادر سواره نظام بود .

چنانکه گفتیم مهاجمات آشور بر علیه ایران ، مدتها بطول انجامید . حتی سارگن دوم در سال ۷۱۳ ق. م. بر ماد مسلط شد . اما اتحاد ماد بزودی در زمان دیاکو ، و پرس فرورتیش عملی گردید . اگرچه تلاش فرورتیش برای کوتاه کردن آشور به پیروزی منجر نشد ، و حتی بدین خانه بر اثر ضعیف شدن مادها ، سکاها که بصورت مهاجرین تازه بشمال ایران وارد شده بودند ، بر مادها مسلط شدند (۶۵۳ - ۶۲۵). اما او در ایجاد قوای منظمی برای دولت ماد بسیار کوشید ، و دسته های منظم سر بازان از جمله سواره نظام ایجاد کرد .

اصلاحات نظامی او در زمان هو خشنتر (۵۵۸-۶۳۳ ق. م.) بخوبی دنبال شد . هو خشنتر اولین پادشاه ماد بود ، که سواره نظام ماهر و منظم ایجاد کرد . « این سواران از کودکی با سواری ، و تیراندازی و قیچاج زدن مانند سواران پارتی چند قرن بعد عادت کرده بودند »^۵ . هو خشنتر از تسلط سکاها استفاده کرد ، و روش جنگی آنها را آموخت ، و مریانی ازین آنها برای تعلیم سواره نظام انتخاب کرد . پس از اصلاحات نظامی ، هو خشنتر توانست سکاها را از کشور ماد اخراج کند . در همین زمان نیز پارس ها مطیع ماد گردیدند . هو خشنتر در سال ۶۱۲ با کمک بابل ، نینوا را تصرف کرد و بحکومت جبار آشور پایان داد .

در باره اصلاحات نظامی هو خشنتر گفتیم ، که ، او سواره نظامی نیرومند برای ماد ایجاد کرد . اسبهای این سواره نظام چنانکه همه مورخین قدیم نوشتند ، از اسبهای مشهور نسائی

۴ - کتاب ایران از آغاز تا اسلام - دکتر گیرشمن - ترجمه آقای دکتر معین

۵ - تاریخ ایران باستان - مرحوم پیر نیا

تشکیل میشد . درباره محل شهر نسا یا نیسایه که اسبهای ، نیر و مند وزیبا و تندرو داشت ، و شهرت آن در سراسر جهان کهنه پیچیده بود ، تاریخ نویسان ، و جفر افیدانها نظریات مختلف اظهار میدارند . جمعی مکان آنرا در خراسان دانسته‌اند ، و گمان دارند که همان نسائی است که پایتخت اشکانیان بوده ، و در مرز کنونی ایران و ترکستان قرار دارد . از نساهای دیگر نیز در فارس ، کرمان ، افغانستان نیز یاد شده است .
اما بدون شک ، نسای مرکز پرورش اسب ، در ماد قرار داشته ، و تزدیک همدان بوده است .

چنانکه داریوش بزرگ در کتیبه بیستون درباره خلع برديای غاصب چنین مینویسد : « من ، با همراهی چند تن از یارانم ، آن گمانای مغرا ، و مردان و سران و پیروانش را کشتم ، دزی است بنام سیکیدهوتی در سرزمینی بنام نیسایه (ماد) در آنجا من اورآ کشم و شهریاری را از او بازستاندم و بخواست اهورمزدا شاه شدم » .

بعضی از پژوهندگان عقیده دارند که نسا در لرستان واقع است ، و کاسی‌ها اسبهای خود را در دشت‌های پهناور نسا تربیت میکردند .

بهرسان بنظر میرسد که بجز نسائی که در تزدیکی همدان بوده ، نساهائی دیگری در ایران وجود داشته ، که اتفاقاً در آنها نیز اسب پرورش میدادند . ولی اسبهای مخصوص شاهنشاهان ماد و هخامنشی از هیان اسبهای نسای همدان انتخاب میشد .

مورخین مینویسدند ، که هنگام سلطنت هخامنشی‌ها ، در نسا ۱۶۰,۰۰۰ اسب پرورش داده میشد . ولی هنگام هجوم اسکندر تعداد آنها به ۶۰,۰۰۰ رسید . این ارقام را کلیه مورخین با کمی تغییر ذکر کرده‌اند . باین ترتیب وسعت این دشت‌ها و مراتع و توجه ایرانیان را به پرورش اسب میتوان درک کرد .

بکمک همین اسبهای زیبا و نیر و مند بود که ، جنگجویان ایرانی ، در زمان هخامنشی ، امپراطوری عظیمی را از سقاره آسیا و اروپا و افریقا تشکیل دادند .

دراوستا نیز مکرر بنام اسب (اسب) و گردونه بر میخوریم . دراوستا می‌بینیم که چگونه ، گروهی از ایزدان بر گردونه می‌نشینند . از جمله گردونه مهر (ایزد فروغ و پیکار و پاسبان عهد و پیمان) را می‌بینیم که « گردونه زیبا و همواره رونده‌اش زرین و بازیتهای گوناگون آراسته است ، این گردونه را چهاراسب سفید یکرنگ جاودانی ، که از چراخور مینوی خورش یابند میکشند . سمهای پیشین آنها زرین و سمهای پسین آنها سیمین است . این چهارتکاور بیوغ گرانها بسته شده » .^۱ دیگر ایزدان نیز ، دارای گردونه‌های زرین و اسبهای تیز تک بودند . از جمله گردونه ایزد سروش ، بچهار اسب سپید با سمهای زرکوب بسته شده بود ، که تندتر از باران و ابر ، و تیزتر از مرغهای پران ، و شتابنده‌تر از تیر از کمان رهاشده حرکت میکرد .

از قریانی کردن اسب نیز دریشت‌ها یاد شده است .

« از برای ناهید ، هوشگ پیشدادی ، در بیانی کوه هرا (البرز) صد اسب ، و هزار گاو ، و ده هزار گوسفند فدا کرد . وازاو درخواست که در همه کشورها بزرگترین پادشاه گردد .^۲ « یل کشور ایران و آراینده پادشاهی ، کیخسرو ، در کنار دریاچه ژرف و فراخ چیچست (ارمیه) صد اسب ، و هزار گاو ، ده هزار گوسفند فدا ساخت ، و درخواست که در سراسر کشورها بزرگترین شهر بار شود .

در اوستا باسپ اهمیتی فراوان داده شده ، و برای معالجه و خوب نگاهداری اسب نیز دستوراتی ذکر گردیده ، و آنرا از بر گریده‌ترین حیوانات بشمار آورده است^۳ .

در آثار عهد هخامنشی ، اولین اثری که نام اسب در آن بهش میخورد ، لوحه زرین آریامنه (۶۴۰ - ۶۱۵ ق.م.) جد داریوش بزرگ است ، که در تپه همکتله بدلست آمده است .

متن این لوح بدینقرار است :

«آریارمنه شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه پارس ، پسر چیشپش شاه ، نوه هخامنش ، آریامنه شاه گوید : این کشور پارس که من دارم و دارای اسبهای خوب و مردم نیک میباشد . اهورامزدا آنرا بمن عطا فرموده است . از مرحمت اهورامزدا من شاه این کشور آریارمنه شاه گوید اهورامزدا مرا یاری کند .»

اما جمعی از داشمندان ، در اینکه این لوح در زمان خود آریارمنه نوشته شده باشد تردید میکنند ، و عقیده دارند ، این لوح پس از سلطنت خشایار شاه از نظر صالح خانوارگی ساخته شده است^۴ در کنیه بیستون نیز چندبار ازاسب و سوار نامبرده شده است .

در سایر سنگ نیشتهای عهد هخامنشی نیز ، از جمله سنگ نیشته داریوش بزرگ در تخت جمشید ، نام اسبهای خوب کشور ایران ذکر گردیده است . متن این سنگ نیشته از اینقرار است :

«بزرگ است اهورامزدا ، او بزرگترین خدایان است ، او داریوش را شاه کرد ، او شاهی را باو داده است ، بیاری اهورامزدا داریوش شاه گوید : این است کشور پارس که اهورامزدا بمن داده ، زیبا ، دارای اسبان خوب و مردان نیک است . بلطف اهورامزدا او از جهت کارهایش ، داریوش از هیچ دشمن ترسد» .

بطور کلی ، در بیشتر کتبها ، والواح سیمین و زرین ، و حتی کتبهای گلی عهد داریوش بزرگ ، نام اسبهای عالی کشور ایران دیده میشود .

در زبانهای فارسی باستان ، و اوستانی ، واژه اسب بصورت اسپ بکاربرده میشود . از ترکیب این کلمه نامهای فراوانی ساخته شده است . از آن جمله : گرشاسب (دارنده اسب) ، ارجاسب (دارنده اسب بالرج) ، لهراسب (تنداسب) ، کشنسب (دارنده اسبن)، تهماسب (دارنده اسب فربه) ، و سیاری نامهای دیگر . این خود مورد دیگری است ، از اهمیت اسب در ایران باستان . ایرانیان باستان همانگونه که برای خود و خانواره خود از اهورامزدا نیکی طلب میکردند ، برای اسب خود نیز نیرومندی میخواستند .

چنانکه گفتیم با اهلی شدن اسب تحولات جدیدی در زندگی مادی و معنوی مردم هند و اروپائی ساکن آسیای مرکزی پدید آمد . از جمله این تحولات پدید آمدن لوازم مربوط به اسب ، و اسب سواری بود . از آن مان که آریاها سواری بر اسب را آموختند ، تغییراتی در پوشش آنها پدید آمد . پوشیدن شلوار از جمله این تغییرات بود ، چه سواری لباس جدیدی را که متناسب با آن باشد لازم داشت .

دوختن شلوار کاملاً برای مردم سوارکار ضروری بنظر میرسد . بیش این پوشش جدید را باید از پدیدهای تمدن اسبداری و آریانی دانست . (اولین دسته از هند اروپائیان که در غرب ، یعنی قاره اروپا شلوار پوشیدند ، سلت‌ها بودند) علاوه بر پوشش ، لوازم مربوط به خود اسب مانند : زین و برق ، و دهنۀ ورکاب و جزآن بتدریج پدید آمد .

تاریخ پیدایش زین را نمیتوان قطعاً تعیین کرد . عقاید گوتاگون داشمندان درباره پیدایش زین و برق ، ورکاب و مهمیز تاحد زیادی میهم است . بنظر نویسنده کتاب سیر تمدن «محتملاً» اسب از ابتدای حیتی قبل از پیدایش چرخ ، درفلات مغولستان برای کشیدن بار بکار میرفته . میتوان حدس زد که نخستین زینهایی که ساخته شده ، زینهای مخصوص حمل بار یانو عی پالان بوده ، و اولین سوارانی که برپشت اسب آمدند ، کودکان کوچکی بوده اند که در موقع حرکت اردو ، روی بستههای بار می نشستند . احتمال دارد که زین چوبی که با پالان بارکشی چندان تفاوت فاحشی نداشت ، و مهمیز نیز از اختراعات مردم این ناحیه بوده باشد . لیکن از تاریخ دقیق ظهور آن اطلاع موثقی در دست نیست ، جز اینکه میتوانیم بگوئیم ، محققًا مهمیز پس از زین چوبی روی کار آمد ، و نام هردوی آنها فقط بفاسله نسبتاً کوتاهی قبل از میلاد مسیح در اسناد تاریخی ذکر شده است .»^۹



(شکل ۷) نقش بر جسته
یک مادی (از نقوش
آشوری) سده هشتم ق.م.

برای شناختن چگونگی سازویبرگ اسب و ترینات آن در دوره سلطنت مادها ، علاوه بر نوشتدهای مورخین ، سنگنگارهای موجود راهنمای خوبی میباشد . چنانکه گفته شد سرزمین ماد بسبب موقعیت خوبی ، که از نظر داشتن چمنزارها و مرانع داشت ، مرکز پرورش اسب گردیده بود . و اسبهای نسائی که قبلاً نیز درباره آن و محل تربیت آنها گفته شده بودند .
مادها این اسبها را که خود از نظر جثه و هیکل زیبا بودند ، با ترینات فراوانی میاراستند . استعمال دهنده طلا ، و آراستن تسمه‌های دهنده و گردن و سراسب با قطعات طلای نقش دار ، در ماد معمول بود .
گرنفون در کوروش نامه مینویسد : چون استیاک جد کوروش « با اسب بمحلی عزیمت میکرد ، او (کوروش) رانیز بر اسب دیگری بالجام طلا بمانند مرکب خود میبرد و بتفرج میپرداخت »^{۱۰} .
زر دوزی گردن جل‌های اسب در ماد ، امری عادی بود ، و برای اسبها معمولاً جل‌های زربفت یا قالیچه ، که هردو غالباً نقش دار بودند بکار میبردند . در یک نقش آشوری که یکنفر مادی اسبهایی بعنوان هدیه بدریبار سارگن میبرد ، تریناتی که مادها برای اسبهای خود بکار میبرند بخوبی پیداست (ش. ۷) . تسمه‌های سراسب با گلهای احتمالاً زرین تزئین شده ، و تسمه گردن نشان میدهد که ، اسب دارای پیش سینه است که باید از جنس قالی باشد . در این دوره از زین ورکاب اثری دیده نمیشد ، اما در نقوش مادی شلاق وجود دارد .
متأسفاً اطلاعات کمی که از دوره مادها در دست است ، اجازه نمیدهد که بتوان در این باره گفتگوی بیشتری کرد . اما از دوره هخامنشی ، که در واقع دنباله همان دوره ماد است ، آثاری بیشتری در دست است ، که تا حدودی این کمبود را جبران میکند .

- ۸ - مجله نقش و نگار - ش ۸ (لوح نشته‌های سیمین وزرین از شاهنشاهان هخامنشی) آقای سید محمد تقی مصطفوی
- ۹ - کتاب سیر تمدن - رالف لیتون - ترجمه پرویز مرزبان
- ۱۰ - کوروش نامه - گرنفون - ترجمه مهندس مشایخی .

